

نقش گزارش‌های تفاسیر طبری و بغوی در شکل‌گیری شبهه وامداری قرآن به عهدین

چکیده:

شبهه وامداری قرآن از عهدین از مهمترین زمینه‌های بحث مستشرقان است که در دوره اخیر به صورت پررنگ و هدفمند از سوی برخی مستشرقان همچون گایگر، نولدکه، مونتگمری وات، یوسف دره حداد ریچارد بل و... مطرح شده است. از جمله عواملی که سبب این تلقی نادرست اکثر مستشرقان نسبت به پیامبر و وامداری قرآن از عهدین گردیده، وجود مطالب ضعیف و نادرست در لابه لای برخی کتب و منابع اسلامی و نیز نفوذ روایات اسرائیلی در منابع و تفاسیر اهل سنت است. که این فرصت را برای مستشرقان فراهم کرده تا دستاویزی برای بیان شبهات خود فراهم نمایند. از این رو سؤال اصلی در تحقیق حاضر عبارت است از این که تأثیر برخی روایات تفسیر طبری و بغوی در استنادات شبهه وامداری چیست؟ یافته‌های تحقیق که مبتنی بر روش توصیفی-تبیینی و از نوع اسنادی صورت گرفته، حاکی از آن است که تفاسیر طبری و بغوی، از کتب مرجعی است که مورد مراجعه مستشرقان بوده و در بحث‌های مختلفی همچون: وامداری موضوعات مختلفی در حوزه احکام و اخلاق، تعلیم‌دهندگان پیامبر، وجود واژگان بیگانه در قرآن، داستان‌های تاریخی مشترک و همچنین تایید برخی روایات مندرج در این تفسیر در منشا برخی قصص قرآنی موجود در عهد قدیم، باعث تقویت شبهات مستشرقان در مورد وامداری قرآن از مکتوبات یهودی و مسیحی بوده است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که با این که هر دو تفسیر در ایجاد شبهه وامداری تأثیرگذار بودند اما میزان تأثیر گذاری تفسیر بغوی در مقایسه با تفسیر طبری به مراتب کمتر است.

واژه‌گاه کلیدی: قرآن، وامداری، استشراق، تفسیر طبری، تفسیر بغوی، عهدین

مقدمه

تحقیق در زمینه اسلام و کتاب مقدس قرآن، بعنوان آخرین دین و آخرین کتاب آسمانی، همواره مورد توجه شرق‌شناسان قرار داشته است. این توجه نه از جهت علاقه صرف جهان غرب و شرق‌شناسی به اسلام بوده، بلکه در جهت حفظ سلطه و برتری آنان در ابعاد مختلف بر جهان شرق است. قرآن کریم و اسلام نیز در طول سالیان دراز همانگونه به تصویر کشیده شده‌اند که شرق‌شناسان بدان رغبت داشته‌اند. در نتیجه، تصویری که از قرآن و اسلام در اذهان فرد غربی برجای مانده، شباهت زیادی به آنچه که قرآن و اسلام در حقیقت و ذات خود دارند، نداشته است. مستشرقان اغلب در تالیفات خود در زمینه قرآن، بر موضوع وامداری بودن قرآن از ادیان پیشین به ویژه یهودیت و مسیحیت تاکید داشته و مصادر قرآن را یکی از ادیان پیشین دانسته‌اند. در میان منابعی که مستشرقان بعنوان مصادر قرآن ذکر کرده‌اند، کتب عهدینی و سایر مکتوبات یهودی و مسیحی بسیار مورد توجه آنان بوده است. آنها با توجه به پیش فرض برتری اهل کتاب بر مسلمانان و با تعصبات دین خود به بررسی قرآن کریم پرداخته‌اند. از میان کتب منبع اسلامی که شرق‌شناسان به آنها رجوع داشته و در میان آن متون به دنبال دستاویزی برای تایید نظریات وامداری خود بوده‌اند، تفسیر طبری کتابی است که بیشتر مورد توجه بوده است. این تفسیر در موضوع وامداری قرآن از عهدین، اختلافات قرائات، تایید القای آیات شیطانی، تایید وجود واژگان دخیل و بیگانه در قرآن، موضوع تعلیم دهندگان احتمالی پیامبر و در مورد وجود بردگانی یهودی یا مسیحی مسلک در نزد پیامبر و احتمال یادگیری وی از آنها، وجود سایر روایت‌های اسرائیلی، سرآمد سایر تفاسیر اسلامی است و از این نظر نیاز به بررسی و نقد جدی دارد. تفسیر بغوی نیز در مواردی همچون وجود تعلیم‌دهندگان احتمالی پیامبر، تایید وجود برخی واژگان بیگانه یهودی یا مسیحی در قرآن کریم و همچنین وجود روایاتی در پررنگ‌تر کردن شبهه بشری بودن قرآن کریم، در بیان نظریات وامداری مستشرقان نقش داشته است. هرچند تاثیر این تفسیر در مقایسه با تفسیر طبری در حد زیادی نمی‌باشد.

پیشینه پژوهش

دانشمندان و پژوهشگران مسلمان به نقد و بررسی تألیفات مستشرقان پرداخته و در جهت پاسخگویی به شبهات مطرح شده توسط آنها همت گمارده‌اند. کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه شبهه امداری قرآن از کتب عهدین نوشته شده است. برای مثال کتاب شبهات و ردود آیت‌الله معرفت، که در این کتاب به پاسخ‌دهی به شبهات متعدد در مورد مسائل مربوط به قرآن پرداخته و مسائلی مانند وحی قرآنی، مصدر قرآن کریم، قصه‌های موجود در قرآن، مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ همچنین کتاب مستشرقان و قرآن از دکتر محمدحسن زمانی که به بررسی و نقد آرای برخی از مستشرقان در مورد مسائلی مانند مصادر، تاریخ و معارف قرآن پرداخته است؛ مقالاتی مانند نقد و بررسی دیدگاه امداری قرآن از منظر یوسف دره حداد (حسین فقیه)، در زمینه نقد دیدگاه یوسف دره حداد در مورد نصرانیت قرآن کریم و مصدر مسیحی آموزه‌های قرآنی، مقاله بررسی امداری قرآن از تورات (علی نصیری، محمدحسین مدبر)، که به بررسی نظرات تعدادی از مستشرقان در مورد شبهه امداری قرآن پرداخته و به پاسخ‌دهی به آن همت گمارده؛ مقاله دفاع دانشمندان شیعه از قرآن در برابر شبهه امداری (محمدعلی رضایی اصفهانی، صدیقه پروان)، که به بیان نظریات برخی از مستشرقان در مورد امداری قرآن از یهودیت و نصرانیت و پاسخ‌دهی شیعیان به این شبهات پرداخته است؛ و مقاله تحلیل ارتباط واژگان دخیل در قرآن با شبهه امداری قرآن مستشرقان (مریم قوجایی‌خامنه)، که دیدگاه برخی مستشرقان در مورد واژگان دخیل در قرآن کریم را بررسی و مورد نقد قرار داده است؛ از جمله پژوهش‌هایی هستند که گاه بصورت موردی به بحث و نقد دیدگاه مستشرقان در شبهه امداری قرآن از عهدین پرداخته‌اند. اما بررسی زمینه‌سازی کتب تفاسیر اسلامی در ایجاد شبهه امداری قرآن از عهدین، موضوعی است که تا به حال به آن توجهی نشده بنابراین در این پژوهش دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که تأثیر برخی روایات تفسیر طبری و بغوی در استنادات شبهه امداری چیست؟ و میزان زمینه‌سازی کتب تفاسیر طبری و بغوی، در ایجاد شبهه امداری قرآن از عهدین چقدر است؟

مفهوم‌شناسی

مبتنی بر عنوان تحقیق شایسته است ابتدا به تبیین ارکان مفهومی بپردازیم. با توجه به گستره تعاریف و رویکردهای نظری مرتبط با هر یک از عناوین و محدودیت پژوهش، از تعاریف متکثر استشراق و امداری، مبتنی بر یک درک کلی و نسبی عبور می‌کنیم و در طول نوشتار تعاریف و برداشت‌های مفهومی مختار را به صورت ضمنی ارائه خواهیم کرد.

مستشرق

فعالیت خاورشناسان در آغاز شاید فقط اطلاعات جغرافیایی، تاریخی و زبان اقوام شرقی را مورد بررسی قرار می‌داد؛ اما به تدریج همه شئون فرهنگی اعم از ادیان، مذاهب، باورها و آداب ملت‌های مشرق زمین را فرا گرفت و به همین جهت، به کسی «مستشرق» می‌گویند که مجموعه‌ای از این اطلاعات یا بخشی از آنها را داشته باشد برخی نویسندگان مسلمان نام مستشرق را به هر «اسلام‌شناس غیر مسلمان اعم از غربی و شرقی» گذارده‌اند (عبدالمنعم، ۱۴۲۱: ۱۷؛ غراب، ۱۳۸۰: ۳۵/۶)

وامداری

وامداری مصدر عربی از باب افتعال و در لغت به معنای گرفتن، اخذ کردن، آموختن، فرا گرفتن (معین، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۱؛ همایی، ۱۳۷۱: ۳۸۳). و در اصطلاح، عبارت است از گرفتن مطلب کتاب یا رساله با تصرف و تلخیص است (معین، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۱). در اصطلاح علم بدیع «آوردن آیه قرآن یا مضمونی از احادیث در نظم و نثر بدون اشاره به اینکه از کجا نقل شده» (معین، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۱؛ عمید، ۱۳۸۶: ۱۴۴) و یا حتی «نقل کردن و گرفتن مطلب از کتاب یا روزنامه» را وامداری می‌گویند (عمید، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

وامداری در اصطلاح ادبی عبارت است از فرآیندی که در طی آن اثری با تکیه بر اثری دیگر خلق می‌شود و به طور کلی، در وامداری ما شاهد پژواک و انعکاس اثری دیگر هستیم (داد، ۱۳۸۴: ۵۲). با دقت در آرا مستشرقان اینگونه به نظر می‌رسد که منظور ایشان از وامداری قرآن نوع اخیر باشد.

معرفی تفسیر طبری

جامع‌البیان عن تاویل القرآن اثر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب است. بنابر مشهور در اواخر سال ۲۲۴ هجری در آمل مازندران (طبرستان) به دنیا آمد. به گفته خودش در سن نه‌سالگی شروع به نوشتن اخبار کرده است. وی به خاطر تحصیل علم و دانش اسلامی، چندین بار سفرهای طولانی انجام داد. مهمترین تالیفات او تاریخ طبری و تفسیر طبری است. تفسیر طبری در میان اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد و بعنوان منبع روایات و مورد رجوع بیشتر تفاسیر اسلامی قرار گرفته است و از دریای روایات موجود در آن، تمامی مذاهب اسلامی بهره‌مند شده‌اند. روش تفسیری طبری در کتابش، تفسیر قرآن با روایات است. از نظر او، متن قرآن جز با بیان رسول خدا و نسبت دادن کلام بر او قابل تفسیر نیست. طبری سعی فراوان در جمع‌آوری روایتهای موجود در

عصر و زمان خویش داشته است. به گونه‌ای که در بسیاری موارد روایات ضعیف و بدون سند و مجعول را نیز در کتب خود آورده است. تفسیر طبری در میان مستشرقان ادوار مختلف نیز به خوبی شناخته شده و در اغلب موارد، جزو اولین کتابهایی است که مورد استناد مستشرقان قرار گرفته است و روایات موجود در آن، گاه بعنوان سند محکمی برای بیان شبهات مختلف در مورد اسلام و موضوعات و امداری در دست مستشرقان است.

طبری در کتاب تفسیری خود در مورد واژگان دخیل در قرآن، برخی قصص قرآنی موجود در تورات و در مورد برخی تعالیم موجود در قرآن که ریشه‌های آن در یهودیت نیز موجود است، قلم فرسایی کرده است.

معرفی تفسیر بغوی

ابی محمدالحسین بن مسعود بن محمد البغوی الشافعی متوفای ۵۱۶ هجری، مؤلف کتاب معالم التنزیل یا همان تفسیر بغوی است. ذهبی در سیر اعلام النبلاء آورده که او را محیی السنه و رکن الدین می‌نامیدند و او عالم، علامه و زاهد بود. از بغوی کتاب‌هایی در تفسیر، حدیث و فقه برجای مانده است. کتاب تهذیب او در فقه شافعی و کتاب معالم التنزیل و شرح السنه، از مشهورترین تالیفات اوست. او در ابتدای کتاب تفسیر خود فصلی را به مذمت تفسیر به‌رای اختصاص داده و اهل تفسیر به‌رای را نکوهش کرده است. بغوی در کتاب تفسیر خود از اقوال صحابه و تابعین و اقوال علمای لغت استفاده کرده و از پیچیده‌گویی و تکلف در بیان تفسیر آیات اجتناب کرده است. هنگام برخورد به کلمات غریبه در کنار آن توقف نموده و به بیان معنا و اصل و مصدر آن پرداخته و در بیان آن موارد نیز، به آیات و احادیث استناد کرده است. او از روش تفسیری قرآن به قرآن و تفسیر آیات با روایات و اقوال صحابه استفاده کرده و از اقوال تابعین و مجتهدان در تفسیر بهره‌ها برده و در تفسیر از روش تخصیص آیات با آیات دیگر استفاده کرده است. او احادیث را با سند آن در کتاب خویش آورده، اما احادیث بدون سند و ضعیف نیز در کتاب تفسیری او وجود دارد. بغوی گاه در تفسیر خود به ذکر قرائات نیز پرداخته، اما در آن زیاده‌روی نکرده است. او در بیان نظرات فقهی خود به فقه شافعی استناد کرده و آرای آنها را ترجیح

داده و گاه آراء فقهي، بدون ترجيح مذهب خاصی را نيز بيان کرده است. او در کتاب خود به بيان روايت اسراييلي نيز پرداخته است، مانند آنچه در قصه هاروت و ماروت و ضحاک در ذيل آياتي از سوره بقره بيان می کند. بغوی اکثر روایاتش را از کلبی بيان کرده که معتمر بن سلیمان از پدرش در احوال او گفته است: در کوفه کذابین متعددی بودند که کلبی یکی از آنهاست. بخاری از خود کلبی نقل کرده که گفته: ابی صالح به من گفت هر چیزی که تا به حال براي نقل کرده ام کذب بود. ابن عدی نيز آورده که هر گاه کلبی از ابوصالح از ابن عباس نقل روايت کرده، آن روایات منکر و غيرقابل استناداند. احمد بن حنبل نيز روايت از کلبی را جايز نمی داند. هر چند از نظر ابن تیمیه تفسير بغوی از لحاظ صحت روایات و مطالب موجود در آن نسبت به تفسير زمخشری و قرطبی برتری دارد.

۱- زمینه های شبهه و امداری قرآن از عهدین در تفسير طبری

مستشرقان اغلب در پژوهش های خود با چندین منبع روبرو هستند: یکی تألیفات مستشرقان قبلی می باشد که بعنوان منبعی مهم برای مطالعات مستشرقان بعدی مطرح است و دیگری انتخاب منابع و کتب اسلامی به گونه ای که بتوانند بهره برداری مورد نظرشان را از آن کتب داشته باشند. اینگونه به نظر می رسد که اغلب مستشرقان با پیش فرض های ذهنی خود به سراغ منابعی رفته اند که آنان را به هدفشان برساند. این موضوع نيز روشن است که در برخی از روایاتی که در کتب اهل سنت آمده، مطالبی وجود دارد که برداشت از آنها به گونه ای است که گویا پیامبر اکرم از تعالیم اهل کتاب استفاده هایی داشته است. وجود مطالب ضعیف، نادرست و گاه سخیف، در لابه لای برخی کتب و منابع اسلامی و وجود اسراييليات، این فرصت را برای مستشرقان فراهم کرده است تا دستاویزی برای بیان شبهات خویش فراهم نمایند. از این رو، برخی از این منابع، از جهت سند و محتوا نیاز به بررسی جدی دارند. هر چند میزان بهره گیری از روایات ضعیف در بین تفاسیر اسلامی یکسان نیست، اما وجود همین روایات است که باعث ایجاد یا پررنگ تر شدن شبهاتی همچون شبهه و امداری قرآن از کتب عهدین گشته است.

به بررسی نظریات تعدادی از مستشرقان در این زمینه و استناد مستشرقان به کتب تفسیری اسلامی می‌پردازیم:

۱-۱- وامداری بودن روزه

به عقیده یوسف دره حداد پیامبر در روزه گرفتن روز عاشورا به اهل کتاب اقتدا کرد و یوم کپور را روزه گرفت. از نظر دره حداد، در مدینه مسلمانان مانند یهود، ایاماً معدودات را روزه می‌گرفتند، که بطور معمول ده روز از محرم بود. منبع دره حداد در این موضوع روایتی در کتب اسلامی است که در آن آمده که پیامبر در شباهت به یهود، روز عاشورا را روزه گرفت و سپس با اقتدا به مسیحیان، روزه مسلمانان به ماه رمضان تغییر یافت. منبع دره حداد در بیان این روایت، تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر و صحیح بخاری است (دره حداد، ۲۰۱۱م، ص ۷۶۶).

بروکلمان بر این باور است پیامبر روزه روز عاشورا که مقتبس از یهود بود را ملغی نکرد و بر آن، روزهای دیگری نیز اضافه کرد تا به روزه کامل ماه رمضان رسید. همچنین درحالی که مسیحیان از خوردن گوشت در روزه‌هایشان اکراه می‌ورزند، پیامبر، مسلمانان را از همه غذاها منع کرد. هرچند از نظر وی مشخص نیست که محمد(ص) این فرایض را از کدام یک از فرقه‌های غنوسی یا مانوی و یا حرانی‌هایی که در عراق کل ماه آذار را روزه می‌گرفتند، وامداری کرده است (بروکلمان، ۱۹۶۸م، ص ۴۸).

طبری نیز در تفسیر خود، ذیل آیه ۱۸۳ سوره بقره، در ضمن روایاتی بیان کرده که روزه‌داری در اسلام همانند آن چیزی است که در ادیان قبلی وجود داشت. مانند برخی خبرهایی که روزه واجب در اسلام را شبیه آنچه که در میان نصاری و وجود داشته، بیان می‌کند که این شباهت از جهت شباهت در وقت روزه‌داری و در مقدار روزه‌داری بین دو دین است. طبری در ادامه روایاتی درمورد واجب بودن روزه ماه رمضان بر مسیحیان آورده و بیان می‌کند که مسیحیان نیز سی روز از ماه را روزه می‌گرفتند که البته با گذشت زمان، تغییراتی در فصل

روزه‌داری و میزان روزه‌داری خود داده‌اند (طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۴۱۰). در تفسیر ابن کثیر نیز روایاتی نزدیک به همین مضمون آمده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ه.ق، ج ۱، ص ۳۶۳).

همچنین طبری در توضیح عبارت قرآنی "لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" از سدی روایتی نقل می‌کند که، منظور دوری از خوردن غذا و نوشیدنی‌ها و ارتباط با زنان است، همانگونه که مسیحیان قبل آن در هنگام روزه‌داری از آن موارد اجتناب می‌کردند (همان، ج ۳، ص ۴۱۳). همچنین طبری از معاذ بن جبل روایت می‌کند که پیامبر اسلام قبل و جوب روزه‌داری ماه رمضان، روز عاشورا و سه روز از هر ماه را روزه می‌گرفت (همان، ج ۳، ص ۴۱۴).

مؤلف مقاله روزه در دایره المعارف قرآنی لیدن، مانند مستشرقانی چون گیگر، بل و مارگلیو، بر این تصور است که فرقان، در سوره انفال، به معنای روشن کننده حق و باطل و در آیه دیگر به معنی روزی است که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند؛ و از آنجایی که فرقان در ماه رمضان نازل شده است، بنابراین، از ارتباط روزه یوم کیپور یهودیان و پیروزی بدر در ماه رمضان و جوب روزه مسلمانان در ماه رمضان، نتیجه می‌گیرد که، روزه ماه رمضان مسلمانان، به نوعی وامداری و مشابهی از روزه نجات یهودیان از دست فرعون بوده است. به گونه‌ای که پیامبر اسلام، داستان نجات و پیروزی یهودیان از دست فرعون را وامداری نموده و آن را بر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر اعمال کرده است. وی این گفته خود را به تفسیر بیضاوی مستند می‌کند که در آن، بیضاوی کلمه فرقان را به معنی "نجات" در نظر گرفته است. (Wagtendonk, 2002, p. 184)

طبری نیز در تفسیر آیه ۵۳ سوره بقره، با بیان روایاتی آورده که روز فرقان، روزی که خداوند بین حق و باطل جدایی انداخت، همانطور که به موسی فرقان داد و بین قوم او و فرعون با پیروزی جدایی انداخت و نجاتشان داد. از طرفی فرقان که به موسی بعنوان عامل جدایی حق و باطل داده شد، همان تورات بود که به وسیله آن بین حق و باطل جدایی قرار داده شد (طبری، ج ۲، ص ۷۱؛ ج ۱۳، ص ۴۸۹). همچنین طبری فرقان را در عبارت قرآنی "يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا" به معنی خروج، نجات و فصل گرفته است.

۱-۲- تعلیم دهندگان پیامبر

ریچارد بل بیان می‌کند، روایات اسلامی از برخی افراد مسیحی صحبت می‌کنند که در زمان محمد (ص) از بت‌پرستی برگشته بودند. در میان آنها ورقه بن نوفل، عموزاده خدیجه (س)، همسر پیامبر نیز وجود داشت. بل می‌گوید که ورقه کتب مسیحیت را مطالعه کرده بود. (Bell, 1953, pp. 11-13)

مونتگمری وات می‌گوید: محمد (ص) ارتباط مستمر با ورقه بن نوفل در زمانهای اولیه بعثت داشت و از او چیزهای زیادی آموخت به گونه‌ای که آموزه‌های اسلامی بسیار از تفکرات ورقه تأثیر پذیرفته است. کلمه ناموس نیز کلمه‌ای غیر قرآنی است که از کلمه یونانی "نوموس" گرفته شده و به معنی قانون یا کتاب (نسخه‌های نوشتاری) نازل شده است. سخنان ورقه در ابتدای نزول وحی، بدین معناست که آنچه بر محمد (ص) نازل شده در نسخه‌های متون یهودی و مسیحی از قبل وجود داشته است. از نظر وات، وقتی محمد [ص] قرآن را می‌خواند، احتمالاً به یاد می‌آورد که چقدر به ورقه مدیون است! (Watt, 1960, pp. 51-54) همچنین در تفسیر طبری در ذیل سوره علق در روایتی از عائشه آمده است که اولین آیات نازل شده بر پیامبر، آیات اولیه سوره علق بود و پیامبر پس از دریافت وحی، نزد خدیجه (س) آمد و با حالتی آشفته نزول وحی را تعریف فرمود. حضرت خدیجه (س)، ایشان را آرام نموده و به ایشان بشارت دادند. سپس پیامبر را نزد ورقه بن نوفل، عموزاده خود برده و قضایای نزول وحی را تعریف کردند. ورقه نیز نزول وحی بر پیامبر را تایید کرد و آن را همانند ناموس نازل شده بر موسی (ع) نامید (طبری، بشار عواد معروف، عصام فارس الحرستانی، ج ۷، ص ۵۴۵). بنابراین این سخنان و تایید ورقه بود که بر پیامبر تأثیر داشت و ورقه به نوعی تعلیم‌دهنده پیامبر اکرم و تصدیق‌کننده او بود.

در تفسیر طبری، عداس، جبر یا افراد دیگر بعنوان تعلیم‌دهندگان پیامبر نام برده شده‌اند، که گفته شده پیامبر اکرم را هر صبح و شام تعلیم می‌داده‌اند. (Gilliot, 2002, p. 517) بلاشر بیان می‌دارد که زید بن ثابت، کاتب پیامبر، کتابت به سریانی را می‌دانست. منبع بلاشر در این سخن نیز، تفسیر طبری است (بلاشر، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۰).

نولد که هرگونه دسترسی پیامبر به مکتوبات مقدس یهودی و مسیحی را نفی کرده و می‌گوید که ایشان تعالیم یهودیت و مسیحیت را بصورت شفاهی بدست می‌آورده است. از قضا قرآن نیز در آیات ۴-۵ فرقان و ۱۰۳ و ۱۰۵ نحل، به آن اشاره کرده است. نولد که می‌گوید، روایات اسلامی از افرادی مانند سلمان، جبر، یسار، یعیش و بلعام نام می‌برند که تعلیم‌دهنده پیامبر بوده‌اند. منبع نولد که در روایات تعلیم‌دهندگان، اخبار موجود در کتب تفسیری همچون تفسیر طبری است (نولد که، ۲۰۰۴م، ص ۱۷).

یروکلما از ارتباطات پیامبر در سفرهایش با یهود و نصاری و همچنین از ارتباط ایشان با مسیحیان در مکه صحبت کرده و بیان می‌کند که این مسیحیان علم به تورات و انجیل داشتند (یروکلما، ۱۹۶۸، ص ۳۴-۳۵). در کتب تفاسیر اسلامی اسامی این مسیحیان و تعلیم‌دهندگان آمده است. در تفسیر طبری نیز، به افرادی مانند برده رومی اشاره شده که می‌گفته‌اند پیامبر را تعلیم می‌داده است (طبری، جامع البیان، بشار عواد معروف، عصام فارس الحرستانی، ج ۴، ص ۵۵۹).

طبری همچنین در ذیل آیه ۴۴ سوره مائده، روایتی آورده که وقتی زن و مردی از یهود عمل نامشروعی مرتکب شدند، یهود این موضوع را نزد پیامبر برده و از ایشان فتوی خواستند. پیامبر به راه افتادند و تا رسیدن به بیت مدراس [بیت مدراس] آنها سکوت کرد و پس بر در ایستاد و به یهودیان فرمود: شما را به خدا در تورات نازل شده بر موسی در این مورد چه یافته‌اید؟ آیا فتوای آن در تورات نبود؟ این روایت طبری که از ابی‌هریره نقل کرده، به معنی وجود مدارس یهودیان و رفت و آمد پیامبر و مسلمانان به آنهاست (همان، ج ۱۰، ص ۳۳۹ و ۳۰۳؛ همان، ج ۲، ص ۳۸۱). طبری در روایتی دیگر رفت و آمد عمر بن خطاب به مدارس یهودیان را آورده است. که این موضوع در زبان گیگر برای بیان رفت و آمد پیامبر و اصحاب به مدارس یهودیان و احتمال وامداری پیامبر و اصحاب از یهودیت به کار رفته است. (Geiger, 1898, pp. 17-18) طبری در ذیل آیه ۹۴ یونس در مورد مرجع "فَأَسْأَلُ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ" روایاتی را آورده و بیان می‌کند که اهل تأویل

گفته‌اند عبارت مذکور به اهل کتاب و عبدالله بن سلام که از اهل کتاب بود، اشاره دارد (طبری، ج ۱۵، ص ۲۰۱؛ همان، ج ۱۶، ص ۵۰۲)

۱-۳- معریات (واژگان بیگانه)

در مقاله واژگان بیگانه در دایره‌المعارف قرآن لیدن، آمده که با توجه به اینکه قرآن کریم خود را عربی مبین می‌نامد و تاکید شده که قرآن جز به عربی نازل نشده است و مفسران اسلامی نیز در عربی بودن زبان قرآن اتفاق نظر دارند، اما مفسرانی چون طبری در کتاب خود از بیگانه عنوان کردن برخی واژگان قرآن ابایی ندارند. در تفسیر طبری از ابومیسره نقل روایت شده که در قرآن از هر زبانی توصیفاتی وجود دارد. مستشرقان با استناد به بیگانه خواندن برخی لغات توسط برخی مفسران اسلامی مانند طبری، آن کلمات و قرآن کریم را متأثر از ادیان پیشین دانسته‌اند. (Rippin, 2002, p. 227)

واژه جبرئیل، فرشته وحی، که تنها در سور مدنی به کار رفته و طبق نظر جفری، واژه‌ای عبری است که در کتاب مقدس یهود، در سفر دانیال (۲۱/۸) نیز به کار رفته است. (جفری، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶۵) طبق گفته طبری در تفسیر آیه ۹۷ سوره بقره نیز، این واژه غیر عربی و بیگانه است. که در آن ایل به معنی الله، کلمه‌ای عبری است. (طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۳۸۹-۳۹۰) که تایید بیگانه بودن این کلمه، به نوعی تایید تاثیر یهودیت بر قرآن توسط طبری است. از نظر طبری کلمه هوداً در آیه ۱۱۱ سوره بقره نیز، کلمه‌ای یهودی است. (همان، ج ۲، ص ۵۰۸)

واژه بَیْع، که طبری در ذیل (سوره حج/۴۰)، تایید کرده که واژه‌ای بیگانه و به معنای معبدالنصاری یا کنیسه اليهود، در قرآن به کار رفته است. (جفری، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۰).

واژه عَلِیون که در سوره مطففین، طبری آن را به معنی بلندی و بغوی آن را به معنی کتاب در نظر گرفته است. فرانکل آن را واژه‌ای عبری می‌داند که بعنوان نامی برای خداوند در میان عبرانیان و فنیقیان به کار رفته است. طبق نظر جفری، این کلمه در معنای بالا و فوقانی یک عمارت، در سفر حزقیال (۷/۴۱ و ۵/۴۲) آمده است. در

مکتوبات ربانیون یهودی نیز به کار رفته و از نظر جفری، بی تردید اخذ شده از یهودیت است. (جفری، ۱۳۸۳ش، ص ۳۰۷).

طبق گفته بلاشر، امی کلمه‌ای با ریشه عبری است، و نبی‌الامی، یعنی پیامبری که برای جامعه‌ای مبعوث شده که تا به حال پیامبر و شریعتی نداشته است. منبع بلاشر در این گفته خود، تفاسیر طبری و بیضاوی هستند که روایاتی در این مضمون در ذیل آیه مذکور در خود دارند. (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱)

۱-۴- داستانهای تاریخی مشترک

از نظر سلیمان دوست، تشابهات متعددی بین استنباطهای طبری از آیات قرآن و شکل بایبلی و هاگاده‌ای آن در میدراش، نشان می‌دهد که، مسلمانان سده‌های اولیه به قرائت شمالی از قرآن، تعصب داشتند و آنها به سرعت داستانهای قرآنی انبیا را با نمونه‌های یهودی-مسیحی آن هماهنگ می‌کرده‌اند. (Dost, June 2017, p. 21)

این همان بیان تاثیر یهودیت بر قصص قرآنی و وامداری آنها از کتب یهودیت و مسیحیت است. که دوست با تکیه بر تفسیر طبری، آن را با اقتدار کامل بیان کرده است.

طبری در ذیل تفسیر آیه ۲۴۸ بقره، داستان سموئیل پیامبر، طالوت و بنی‌اسرائیل را بیان می‌کند. او در بیان جزئیات داستان بنی‌اسرائیل و سموئیل پیامبر نیز، به روایاتی از عهد قدیم (۲۰۸/۲) استناد کرده و روایات یهودی در این مورد را بیان می‌نماید. (Dost, June 2017, pp. 315-319) همچنین در مورد رویارویی طالوت و جالوت با بیان روایاتی از سدی، قتاده و ابی‌اسحاق، تعداد مومنان سپاه طالوت را به عدد همان تعداد سپاهیان بدر بیان می‌کند. که نوعی مشابهت‌یابی بین رویایی دو سپاه در برابر کفر و در تعداد مومنین دو سپاه است (همان، ص ۳۴۷-۳۴۸).

۱-۵- وامداری عبارات قرآنی

طبری در تفسیر آیه ۲۹ بقره آورده که، برخی گفته‌اند که در ابتدا آسمانها روی هم بودند، با این تعبیر "سماء فوق سماء" و ارضاً فوق الارض (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۳). اینکه در ابتدا هفت آسمان متشکل از دود بود و

خداوند تا قبل خلق آنها، تنها آب را آفریده بود به طوری که عرش خداوند بر روی آب بود. این عبارت در بیانات مستشرقان در توصیفات عهدینی و وامداری عبارات قرآنی از آنها موجود است. گیگر این عبارات را برگرفته از تلمود و میدراش و مکتوبات یهودی می‌داند، به طوری که فراء در تفسیر خود نیز، عبارت مشابه عهدینی آن را به کار برده است. (Geiger, 1898, p. 48)

یوسف دره حداد به تفسیر طبری استناد می‌کند تا وجود توحید الکتابی در میان اعراب جاهلی قبل بعثت را تایید کند: اینکه طبری نیز در تفسیر خود به وجود علم به وحدانیت خدا در میان عرب حجاز، قبل از بعثت پیامبر اکرم اشاره دارد، که الله خالق و رازق آنها بود و از قضا این توصیفات از الله، همانند آن چیزی بود که در تورات و انجیل یافت می‌شد (دره حداد، ۲۰۱۱م، ص ۱۰۰).

۲- زمینه های شبهه وامداری قرآن از عهدین در تفسیر بغوی

۱-۱- وامداری بودن روزه

بغوی همچنین ذیل تفسیر آیه ۲۹ انفال، روایاتی را نقل می‌کند که در آنها فرقان به معنی نجات، راه فرار، عامل جدایی بین حق و باطل در نظر گرفته شده است (همان، ج ۳، ص ۳۴۹). همچنین بیان کرده که فرقان در آیه ۴۰ انفال نیز به معنی روز بدر، روز جدایی حق از باطل، روز جمعه هفدهم ماه رمضان بود. (همان، ص ۳۶۲) لازم به ذکر است برخی از مستشرقان به استناد همین معنای نجات برای فرقان، آن را برگرفته از روزه روز نجات یهودیان از دست فرعون و در نتیجه وامداری بودن روزه از روزه شکرانه نجات یهودیان از دست فرعون می‌دانند. (Wagtendonk, 2002, p. 184)

۱-۲- تعلیم دهندگان پیامبر

ژلیو در مقاله تعلیم دهندگان در دایره المعارف قرآن لیدن، از روایاتی سخن به میان می‌آید که در آنها از تعدادی خدمه و بردگان غیر عرب، یهودی و مسیحی یاد می‌شود که دارای مکتوباتی بوده‌اند، که آنها را می‌خواندند؛ آن افراد گاهی تورات یا انجیل می‌خواندند که قریش پیامبر را به یادگیری از این افراد یا از

حضرت خدیجه (س) متهم می کرده‌اند. اسامی این افراد و بردگان تعلیم‌دهنده متفاوت ذکر شده است. بغوی در جلد سه تفسیر خود از او بعنوان برده عبید بن خضر حبشی نام برده است. بنابراین تفسیر بغوی یکی از منابع ژیلیو در بیان شبهه وجود تعلیم‌دهندگان پیامبر و در نتیجه و امداری بودن مطالب قرآن کریم است.

(Gilliot, 2002, p. 513) نولد که به روایاتی اشاره می‌کند و از افرادی مانند سلمان، جبر، یسار، یعیش و بلعام نام می‌برد که تعلیم‌دهنده احتمالی پیامبر بوده‌اند. منبع نولد که در این روایات، اخبار موجود در کتاب تفسیری بغوی است. (همان، ص ۱۷)

بغوی در تفسیر خود، ذیل آیاتی که در زیر اشاره می‌گردد، به موضوع و اسامی تعلیم‌دهندگان احتمالی پیامبر اشاره کرده است:

۱- بغوی در ذیل آیه ۱۰۵ انعام بیان کرده که عبارت "وَلَيَقُولُوا دَرَسْتَ" را به معنی "قرأت کتب اهل الکتاب" در نظر گرفته است. وی در روایتی از ابن عباس بیان کرده که اهل مکه دو غلام رومی را بعنوان تعلیم‌دهنده پیامبر مطرح کرده و می‌گفتند که پیامبر از جبر و یسار می‌آموزد و برای ما به اسم وحی نازل شده می‌خواند! فراء نیز بیان کرده که مشرکان می‌گفتند که، یهود پیامبر را تعلیم می‌دهند. ابن کثیر نیز در تفسیر خود، آن را بعنوان دارست در نظر گرفته که به معنی تعلیم و خواندن دو طرفه کتاب توسط اهل کتاب و پیامبر است. (بغوی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷۵) آبراهام گیگر نیز در مورد کلمه "دَرَسْتَ" بیان می‌کند که دو بار به معنای خاص یهودی آن در قرآن به کار رفته است، که این کلمه ریشه یهودی دارد. (Geiger, 1898, p. 36)

۲- بغوی در ذیل آیه ۱۰۳ سوره نحل در مورد عبارت "إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ" نیز روایاتی آورده و بیان می‌کند که در کیستی این فرد اختلاف وجود دارد. گفته‌اند بلعام غلام نصرانی پیامبر بوده، که حضرت به نزد او رفت و آمد داشت. عکرمه گفته اسم او یعیش بوده و غلامی بوده که کتاب می‌خوانده است. ابن اسحاق

او را غلامی رومی به اسم جبر نامیده که او نیز کتاب‌هایی را می‌خوانده است. دیگری او را یسار نامیده، که جبر و یسار در مکه شمشیرسازی می‌کردند و همزمان تورات و انجیل را نیز می‌خواندند؛ و هر وقت نبی اکرم(ص) از نزد آنها عبور می‌کرد و آنها را در حال قرائت کتاب می‌دید می‌ایستاد و گوش فرا می‌داد. (بغوی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۴) بغوی با نقل کلام ضحاک پا را فراتر گذاشته و عنوان می‌کند که، پیامبر وقتی از اذیت و آزار کفار رنجیده‌خاطر می‌شد، کنار جبر و یسار می‌نشست و به کلامشان گوش می‌داد. پس مشرکان پیامبر را به تعلیم از آن دو نفر متهم کردند! (همان)

۳- بغوی در ذیل تفسیر آیه ۴ و ۵ سوره فرقان، قوم آخرون را طبق روایات، افرادی از یهود، غلام خضر حبشی، جبر و یسار، یا عداس نام می‌برد که به گفته مشرکان، جزو تعلیم‌دهندگان پیامبر بوده‌اند. همچنین طبق روایاتی، اساطیرالاولین را داستان‌های گذشتگان مانند رستم و اسفندیار بیان کرده که پیامبر از طریق افرادی چون جبر، یسار و عداس به آنها اطلاع یافته بود. (همان، ج ۶، ص ۱۷۲).

در تفسیر بغوی از قول مجاهد آمده که منظور از "قوم آخرون" یهود هستند. از قول حسن نیز این فرد، عبید بن الخضر الحبشی نام برده شده است. همچنین گفته شده که این فرد، جبر، یسار و عداس بن عبید که از اهل کتاب مکه به شمار می‌رفتند، بوده است. که مشرکان پیامبر را به تعلیم از آنها متهم کرده‌اند. اینکه قرآن اساطیری است که پیامبر از طریق جبر، یسار و عداس به آن دست یافته و از آن افراد خواسته تا این اساطیر را برایش بنویسند، زیرا که خود نوشتن نمی‌دانسته است! بنابراین آن افراد (جبر، یسار و عداس)، آن اساطیر را هر صبح و شام بر پیامبر می‌خواندند تا پیامبر آنها را حفظ کند. که آیات بعدی قرآن در رد این اتهامات نازل شده است. (بغوی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۷۲)

۱-۳- واژگان بیگانه

واژه قرآنی طالوت، که بغوی در تفسیر خود در ذیل آیه ۲۴۷ بقره، آن کلمه را مشتق از کلمه طال به معنای بلند و طویل بودن، متأثر از داستان تورات دانسته است (جفری، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۹۴).

بغوی در ذیل آیه ۱۰۷ سوره کهف، روایاتی از مجاهد، عکرمه و زجاج، در رومی یا حبشی بودن مصدر کلمه فردوس، نقل کرده و کلمه فردوس را واژه‌ای بیگانه تلقی می‌کند (بغوی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۱۱). همچنین در مورد کلمه آزر در قرآن، زمخشری آن را سریانی (سوره انعام/۷۴) و بغوی آن را فارسی دانسته است (بغوی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۱۲) گایگر کلمه آزر در قرآن را، وامداری از ترجمه سبعینی تورات و متاثر از مکتوبات یهودی می‌داند. (Geiger, 1898, p. 128)

واژه تورا، که این واژه به استثنای یک آیه در قرآن، فقط در سور مدنی به کار رفته و به معنی کتاب مقدس یهودیان است و طبق عقیده مستشرقان مستقیماً از عبری اخذ گردیده است. (جفری، ۱۳۸۳، ص ۱۶۰) بغوی در کتاب تفسیر خود، در ذیل تفسیر سوره (آل عمران/۲)، آن را عبری و بیگانه می‌داند. زمخشری نیز در ذیل تفسیر سوره (آل عمران/۳) آن را بیگانه و عبری دانسته است. جملات این دو مفسر تایید گفته مستشرقان در بیگانه بودن منشا این کلمات در قرآن کریم است.

لازم به ذکر است که واژه تورا به گفته آبراهام گیگر، به معنی قانون است که در اصل واژه یونانی خود نیز، همانند آنچه در انجیل وجود دارد، به وحی نازل شده بر موسی (ع) اطلاق می‌شود و به این دلیل که محمد [ص] تنها از طریق شفاهی به اطلاعات یهودیان دسترسی داشته، موسی را از میان انبیای شیوخ بنی اسرائیل تنها گیرنده قانون (شریعت) دانسته است. همچنین تورات را [که از همان تعلیمات شفاهی یهودیان برگرفته] نه به این معنی [قانون و شریعت نازل شده]، بلکه برای اشاره به پنج سفر اول از عهد قدیم نیز به کار برده است! و گاه کل اسفار نازل شده بر انبیای بنی اسرائیل را (به غیر از انجیل) تورات نامیده است. (Geiger, 1898, p. 32)

۱-۴- داستانهای تاریخی مشترک

بغوی در ذیل آیه ۵۶ سوره مریم، ادريس را همان شخصیت اخنوع در کتاب مقدس می‌داند. توضیحات بغوی در مورد ادريس مشابهت زیادی با آنچه مستشرقان در مورد ادريس در قرآن بیان کرده‌اند و در عهد قدیم موجود

است، دارد. (بغوی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۳۷) از نظر گیگر عبارت میدراش ۵/۱۱ برای یکی شمردن ادريس و اخنوع کافی است. پس نام اخنوع در قرآن (ادريس) از مکتوبات یهودی گرفته شده است (جفری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴).

۱-۵- قرآن نسخه دوم تورات

از نظر گیگر، پیامبر کتاب خود را جایگزین کل تعالیم یهودی می‌نامید و کتاب او، نه تنها قرآن نام دارد، بلکه بعنوان مثانی (نسخه تکرار تعالیم شفاهی یا نسخه تکراری از نسخه اصلی) نیز هست. (Geiger, 1898, p. 43)

همچنین طبق گفته گیگر، فراء که در تفسیرش از قول طاووس آورده که: القرآن کله مثانی! یعنی قرآن تمامش مثانی [و شاید کلا تکراری و نسخه دوم تورات] است، حرف درست را زده است. (Geiger, 1898, p. 44)

لازم به ذکر است که عبارت "القرآن کله مثانی" که گیگر بدان استناد کرده است، در تفاسیری مانند تفسیر مقاتل بن سلیمان (بن سلیمان، ۱۴۲۳.ق، ج ۲، ص ۴۳۶)، تفسیر ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲.ق، ج ۵، ص ۳۵۱)، تفسیر بغوی (بغوی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۹۲) و تفسیر الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶.ق، ج ۱، ص ۶۶) نیز آمده است.

۳- نتیجه گیری

مستشرقان با استناد به برخی کتب منبع اسلامی موضوع وامداری قرآن از کتب یهودیت و مسیحیت را بیان نموده‌اند. از میان کتب تفسیری اسلامی، کتاب تفسیر طبری جزو اولین کتابهایی است که در موضوعاتی همچون وجود تعلیم‌دهندگان احتمالی پیامبر و روایت‌هایی در مورد وجود بردگانی یهودی یا مسیحی مسلک در نزد ایشان؛ موضوع تایید وجود واژگان بیگانه با منشا یهودی و مسیحی در قرآن کریم، رفت و آمد پیامبر و مسلمانان به مدارس یهودیان، موضوع وجود اصطلاحات اهل کتاب و داستان‌های عهدینی در قرآن کریم و همچنین در مواردی چون تایید القای آیات شیطانی بر پیامبر اکرم، مورد استناد مستشرقان بوده است. استناد به تفسیر طبری در جدیدترین آثار شرق‌شناسان نیز قابل مشاهده است. از طرفی تفسیر بغوی هرچند در نوشته‌های مستشرقان بسیار کمتر از تفاسیر دیگر، همچون طبری مورد استناد قرار گرفته است، اما در بیان اسرائیلیات و در مواردی که مستشرقان نیاز به القای شبهات در مورد قرآن و پیامبر اسلام داشته‌اند، حضور کم‌رنگ اما موثری

داشته است. در مورد شبهه و امداری قرآن از عهدین اما تفسیر بغوی در مقایسه با تفسیر طبری، نقش چندان برجسته‌ای نداشته است.

منابع:

- قرآن کریم.
 - ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، لبنان- بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ ۱، ۱۴۱۹ ه. ق.
 - بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیة، نقله الی العربیة: نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الخامسة، ۱۹۶۸ م.
 - البغوی، اَبی محمد الحسین بن مسعود، معالم التنزیل، محمد عبدالله النمر، عثمان جعفر ضمیریة، سلیمان مسلم الحرس، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ه. ق.
 - بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
 - بن سلیمان، مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ ۱، ۱۴۲۳ ه. ق.
 - ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، محقق: ابن عاشور، ابی محمد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ ۱، ۱۴۲۲ ه. ق.
 - جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن مجید، مترجم: فریدون بدره ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۳ ش.
 - داد، سیما، فرهنگ □ اصطلاحات □ ادبی، تهران: مروارید، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
 - دره حداد، یوسف، القرآن و الكتاب، أطوار الدعوة القرآنیة، بی نا، ۲۰۱۱ م.
- www.muhammadanism.org –November 4, 2011
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، فرهنگ اسلامی، قم: چاپ ۲، ۱۴۰۶ ه. ق.
 - طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بشار عواد معروف، عصام فارس الحرستانی، بیروت، موسسه الرساله، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ه- ۱۹۹۴ م، المجلد ۷، ۴.
 - عبدالمنعم، فؤاد، من افتراءات المستشرقین علی الاصول العقديہ، ریاض: مکتبة العیطان، ۱۴۲۱ ه. ق.

- علی ابراهیم، نملۀ، نقش شرق شناسان در خدمت به میراث عربی- اسلامی، مترجم: علی زاهد پور، فصلنامه کتابهای اسلامی، سال دوم، سال ۱۳۸۰، ش ۶.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیر کبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش.
- نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، تعدیل فردریش شوالی، بیروت: موسسه کونراد-أدناور، الطبعة الاولى، ۲۰۰۴م، الاجزاء الثلاثة فی مجلد واحد.
- همایی، جلال الدین، فنون بلاغات و صناعات ادبی، تهران: نشر همادر، ۱۳۷۱ ش.

- Bell, Richard, Introduction to the Qur'an, (Edinburg at The University Press, R & R Clark, 1953).
- Dost, Suleyman, 'An Arabian Qur'an: Towards a Theory of Peninsular Origins', a dissertation Submitted to The Faculty of the Division of the Humanities, In Candidacy for The Degree of Doctor of Philosophy, the University of Chicago, (Chicago, Illinois, June 2017).
- Encyclopaedia of the Qurān, (Brill, Leiden – Boston, 2002), Vol 2:
 - i) Gilliot, Claude, 'Informants', p.517
 - ii) Rippin, Andrew, 'Foreign Vocabulary', p.226
 - iii) Wagtendonk, Kees, 'Fasting', p. 184
- Geiger, Abraham, Judaism and Islam. A Prize Essay, translated by F. M. Young (Printed at The M.D.C.S.P.C.K. Press, and sold at their depository, Vepery, ۱۸۹۸).
- Watt, W. Montgomery, Muhammad at Mecca, (Oxford at The Clarendon Press, 1960).